

## فرایند معنی‌یابی در زبان عربی

مبانی - نتایج

حمیدرضا میرحاجی\*

چکیده

زبان جعبه‌ی اسرارآمیزی است که دسترسی به درون آن و زدودن رموز و اسرار تنیده شده بر اطراف آن نیازمند توانایی‌ها و آمادگی‌های فراوانی است! یکی از معضلات بشر در گذشته و به‌خصوص امروز، یافتن مقاصد و نیات صاحبان سخن است. این معضل به ویژه برای جوامعی که در صددند مبانی فرهنگ خویش را با بهره‌گیری از متون و نوشتارهای زبانی استخراج کنند، دو چندان می‌شود.

در این نوشتار بر آنیم که از راهکارهای یافتن معنی در زبان عربی سخن بگوییم و مبانی نظری این امر را بشکافیم و نتایجی را که از این مبانی حاصل می‌شود تبیین کنیم.

کلید واژه‌ها: معنی، زبان، وضع، دلالت، متن، خواننده، مفسر

ارسطو در تعریف انسان می‌گوید: انسان موجود زنده‌ای است که دارای نطق می‌باشد

(حیوان ناطق). به تدریج این صفت به عنوان وجه ممیزه‌ی انسان و حیوان شناخته شد. سپس

«نطق» (Logos) به «عقل» (Reason) یا «فکر» (Thought) تبدیل شد و از آن پس وجه

تمایز میان این دو نوع مخلوق به خرد و تعقل ورزی تغییر نام داد.

«نطق» در زبان ما و در بعضی زبان‌های دیگر هم به معنی «زبان» و هم به معنی «عقل»

است.<sup>۱</sup> از هنگامی که نام انسان بر این موجود خلق شده از گِل نهاده شد و «بشر» در روند تکاملی

خود به جایی رسید که حضرت «آدم» آغازگر آن بود و ما انسان‌ها با این ویژگی‌ها و خصوصیات

که داریم، ادامه و استمرار او به شمار آمدیم، «زبان» نیز در وجود ما نهاده شد و توانایی جعل الفاظ

نیز در ما به ودیعت گذاشته شد: «و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».<sup>۲</sup> زبان آن گونه که عده‌ای تصور

کرده‌اند<sup>۳</sup> امری عرضی نیست که بتوانیم در پناه این قول، معتقد شویم که نمادهای این زبان و متونی

که با این زبان شکل گرفته‌اند - به ویژه اگر چنین متونی از متن‌های وحیانی باشند - از یک نوع

بی‌ثباتی در تعین مدلولات خود رنج می‌برند. زبان آن گاه که واقعیت خود را به منصه‌ی ظهور

می‌رساند و متنی بر اساس آن شکل می‌گیرد، و آن گاه که «حقیقت» به کمک آن از جهان علمی

به سوی عالم مادی تنزل می‌یابد، امری ذاتی می‌شود که توجه به آن و شناخت مبناها و اصول

حاکم بر آن امری گریز ناپذیر خواهد بود!<sup>۴</sup>

باتوجه به چنین تأثیری که «زبان» بر ساختمان فکری و روحی افراد می‌گذارد، اهمیت

دادن به آن و تلاش در جهت شناخت محورهای تشکیل دهنده‌ی آن، برای کسانی که می‌کوشند

۱. رضا داوری. مجله نامه فرهنگ ش ۴، ص ۴-۱۵.

۲. بقره، ۳۱.

۳. عبدالکریم سروش، بسط تجربه نبوی، صص ۲۹-۸۲.

۴. حامد ابوزید، معنای متن، ترجمه کریمی نیا، ص ۵۲۱.

مسیر حرکت خویش را از «متن‌های زبانی» استخراج کنند و از کجی‌ها و پلشتی‌هایی که بر اثر پیروی کورکورانه از شنیده‌ها و خاموش کردن چراغ عقل و عدم اهتمام به «میراث‌های زبانی» ای که برای هدایت نسل‌ها به امانت گذاشته شده به وجود می‌آیند، اجتناب کنند، از ضروریات می‌نماید. «زبان» در بر دارنده‌ی مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علامت‌ها و گداهای پیام‌داری است که با خود معانی و مفاهیمی را منتقل می‌کنند. آشنایی با این گداه و نحوه‌ی دریافت آن‌ها اکنون به عنوان یکی از معضلات اساسی انسان معاصر مطرح است. برداختن به متن‌های نوشتاری به عنوان گنجینه‌ای از این علائم معنادار، اکنون برای انسان جویای حقیقت در راس اولویتها قرار گرفته است. و هر از گاهی به دنبال راه کاری می‌گردد تا بتواند پیام‌های نهفته در متن را به درستی استخراج کند.

#### معضل معنی

مشکل فهم معنی از قدیم الایام گریبان‌گیر همه‌ی ملت‌ها و اقوامی بوده است که در صدد فهم معنای متون و علائم نوشتاری آنها برآمده‌اند. در زمان حاضر نیز نگاهی به تحلیل‌ها و برداشت‌هایی که از شخصیت‌های ادبی و آثار آن‌ها می‌شود، این معضل را ملموس‌تر و روشن‌تر می‌نمایاند... این تفاوت برداشت‌ها و اختلاف در نقدها و داوری‌ها که ناشی از تفاوت روش تفسیری خوانندگان از آثار این شخصیت‌ها است، نشان می‌دهد که فرایند دستیابی به معنی نیاز به راه‌کارهایی دارد که بتواند از این اختلافات شدید در نتیجه‌گیری‌ها بکاهد. گذشته از این، مشکل

معنی‌یابی و اختلاف در نحوه‌ی برداشت از متون و عبارات‌ها در جهان اسلام و میان مسلمانان بسیار بیش از این ملموس است! اختلاف موجود در میان مذاهب اسلامی، مخصوصاً میان اهل سنت و امامیه، به نوع تفسیر آن‌ها از علائم و متون نوشتاری مربوط می‌شود. همین‌جا به این نکته باید اشاره کنیم که تفسیر و معنی‌یابی محدود به متون نوشتاری نمی‌شود! هر چیزی که با خود پیامی به همراه دارد و خبری را برای مخاطب منتقل می‌کند، نیاز به معنی‌یابی و فرایند تفسیر معنی دارد!<sup>۵</sup> درست است که موضوع گسترش محدوده‌ی نشانه‌ها از زمان سوسور، زبان‌شناس سویسی در سال ۱۹۱۶ مطرح شد و از آن به بعد علمی به نام «نشانه‌شناسی» (سیمولوجی) که هدفش بررسی و درک هر نظامی از نشانه‌ها بدون توجه به ماهیت و محدودیت آنهاست، یا به عرصه‌ی زبان‌شناسی نهاد،<sup>۶</sup> اما در میان مسلمانان این فرهنگ وجود داشت که آنان هر چیزی را در این عالم، بدون در نظر گرفتن کوچکی یا بزرگی، ارزش‌مند بودن و یا بی‌ارزش بودن و ... «آیت» و «نشانه»‌ای تلقی می‌کردند که برای مخاطباتش حامل اخباری است. در نگاه یک مسلمان، عالم با همه‌ی وسعت و پهناوری‌اش به مثابه‌ی یک نشانه است. همه چیز در این عالم با خود خبرهایی را حمل می‌کند، انسان خود باید دارای گیرنده‌های قوی و نیرومند باشد که بتواند از اخبار و اطلاعات موجود در نشانه‌ها، خبریابی کند. حوادث تاریخی، آمد و شد تمدن‌ها و حکومت‌ها، تابلوها، اسناد و ... همه و همه در این مجموعه‌ی «نشانه»‌ها و «علامت»‌ها جای می‌گیرند و از آن‌جا که هر

۵. در جهان بینی اسلامی، جهان با همه‌ی پدیده‌هایش برای فرد مسلمان یک «آیت» است.

۶. بی‌یرگرو، نشانه‌شناسی، ترجمه‌ی محمد نبوی صص ۱۳ - ۱۵

نشانه‌ای به سمتی اشاره دارد، بیننده در مواجهه با این علائم باید معنای مقصود را دریافت کند تا از گمراهی و سرگشتگی و حیرت نجات یابد.

مسلمانان در تفسیر و برداشت معنایی از این علائم و نشانه‌ها - مکتوب و غیرمکتوب - دچار اختلاف و چند دستگی شده‌اند. از واقعه‌ی حجة الوداع و غدیر خم گرفته تا تفسیر نشانه‌های نوشتاری و یا زبانی مانند «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» این اختلاف در معنی‌یابی و تفسیر از نشانه‌ها وجود دارد. نحوه‌ی معنی‌شناسی مسلمانان حتی در اعمال و مناسک آن‌ها نیز اثر خود را گذاشته است. با نگاهی به علت اختلاف در نحوه‌ی وضو گرفتن<sup>۷</sup> و ... نشان می‌دهد که چگونه معنی‌شناسی به عنوان بزرگ‌ترین معضل میان مسلمانان خود را نشان داده است.

این‌ها مشکلاتی بود که از قرن‌ها پیش، فراروی مسلمانان و نیز فرهیختگان از اهل نظر و تفسیر قرار داشت و چه بسا هر یک به فراخور موقعیت و توانایی خویش، قدم‌هایی را هم در جهت رفع این مشکل برداشته باشد. اما در عصر حاضر علاوه بر وجود چنین دست‌اندازهای خردسوز و وحدت‌گریز، افکار و اندیشه‌های جدیدی هم در ارتباط با معنی‌شناسی مطرح شده که تبعات آن دامن مسلمانان را هم گرفته است. روشنفکران اسلامی برای حل مشکلات فرهنگی جوامع خود که به نظر اینان از نحوه‌ی نگرش و چگونگی معنی‌یابی از متون و حیاتی ناشی می‌شود، در صدد تبیین و جا انداختن چنین نگرش‌هایی در ارتباط با معنی‌یابی در جوامع خود هستند؛ نگرش‌هایی که در صورت محقق شدن، نتیجه‌ای جز حاکمیت یافتن بی‌معیاری و بی‌ضابطگی و

---

۷. اختلاف در فهم جایگاه «إلی المرافق» و «أرجلکم» در آیه‌ی «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلی المرافق...» و مسحوا برؤوسکم و أرجلکم...» (مائده ۶) موجب دو نوع برداشت از آیه شده است.

اجتماع غث و ثمین ندارد! اگر معنی‌یابی‌های گذشتگان در پاره‌ای موارد - ونه در همه‌ی احوال - نیاز به هوایی تازه داشت که در پرتو آن دلالت‌های زبانی بتوانند نقش محوری خود را در فرآیند ایصال معانی و مفاهیم به مخاطب به درستی ایفا کنند، نظریات جدید هم به مرکزیتی نیاز دارد که بتواند از هم باشیدگی‌ها و لجام‌گسیختگی‌ها را در مسیر معنی‌یابی سر و سامان بخشد!<sup>۸</sup>

مثلث مؤلف / متن / خواننده و یا معنی / متن / تفسیر از محورهای اساسی بررسی معنی‌یابی و تحلیل کلام است. سؤالات اساسی‌ای که باید در این بررسی برای آن‌ها پاسخ مناسب پیدا کرد عبارتند از: رابطه‌ی میان مؤلف و متن چگونه است؟ آیا متن، نشان‌گر تمام‌نمای مقصود و غرض مؤلف است؟ آیا ناقد و مفسر و خواننده می‌توانند به جهان مؤلف راه یابند؟ نقش پیش‌دانسته‌ها در فرآیند معنی‌یابی چگونه است؟ دلالت‌های برون‌متنی چه تأثیری در امر معنی‌یابی دارند؟ تحلیل زبانی به منظور دریافت معنی چگونه انجام می‌گیرد؟ آیا «معنی» نهایی هم دارد و یا فرآیندی غیر متناهی است؟ معیار درستی و نادرستی معانی دریافتی چگونه است؟ و ... در همین زمینه لازم است مبانی و اصولی را که می‌خواهیم نتایج بحث‌های خود را بر آن‌ها استوار کنیم، مطرح شوند و جواب‌های مشخصی را بیابند، سؤالاتی از قبیل: الفاظ چگونه وضع می‌شوند؟ واضح کیست؟ معنی چیست؟ در هنگام تعیین معانی برای الفاظ چه اصولی مد نظر قرار می‌گیرد؟ آیا معنی واحد است و یا یک متن می‌تواند معانی متعددی داشته باشد؟ اختلاف در برداشت‌ها از

---

۸. گاهی در روش‌های پیشین مشاهده می‌کنیم که دلالت‌های زبانی در کنار دلالت‌های برون‌متنی قرار نمی‌گیرند، و یا به محوریت دلالت‌های زبانی آن‌چنان که باید و شاید اهمیت داده نمی‌شود. در روش‌های کنونی نیز ملاحظه می‌کنیم که گریز از قرار گرفتن در چهارچوب‌ها و مرزها به مهم‌ترین ویژگی روش‌های فهم متن تبدیل شده‌است!

چه چیزی ناشی می‌شود؟ آیا همه‌ی اختلاف‌ها به معنی متعارض بودن برداشت‌ها است؟ و ...

### تفاوت نگاه به معنی

موضوع «معنی» علاوه بر اهل لغت، ذهن افراد بسیاری را به خود مشغول داشته است. فلاسفه، منطقیون، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و ... از جمله گروه‌هایی هستند که از معنی سخن گفته‌اند و نظریاتی را نیز در این زمینه مطرح کرده‌اند.<sup>۹</sup>

جامعه‌شناسان «معنی» را در مقوله‌ی ظرف زمان و مکان صدور کلام بررسی می‌کنند.

قرن‌ها پیش از نظریات جامعه‌شناسان در این زمینه، بلاغیون مسلمان با طرح موضوع «مقام» سخن و «اقتضای حال» و با استناد به «لکل مقام مقال» و نیز «لکل کلمة مع صاحبها مقام» این دلالت مهم برون متنی را مطرح کرده‌اند و نقش محوری آن را دریافتن معنی تبیین نموده‌اند. از نگاه جامعه‌شناسی، خواننده باید در پی آن باشد که ببیند سخن در کجا و در چه زمان و در چه شرایط تاریخی - اجتماعی صادر شده است، سپس با این نگاه در پی یافتن معنای اثر باشد.

روان‌شناسان نیز به زبان به عنوان یک امر عرفی و قرارداد اجتماعی نمی‌نگرند. «معنی» درنگرش اینان عبارت از همان عکس‌العملی است که روان و شخصیت آدمی در برخورد با یک عبارت از خود نشان می‌دهد. کارکردها و تأثیرات واژه‌ها و عبارات برای یک روان‌شناس امری مهم است بدین جهت است که او «معنی» را پیوسته از این زاویه و دیدگاه مورد بررسی قرار می‌دهد.

۹. تمام حسان، اللغة العربیة معناها و مبناها صص ۱۷-۲۹.

منطقیون از «معنی» یک تلقی و برداشت ذهنی دارند. آن‌ها به زبان و جمله‌های آن به صورت موضوع و محمول، دال و مدلول نگاه می‌کنند. مسند و مسندالیه برای آن‌ها همان موضوع و محمول است، و لفظ و معنی همان دالّ و مدلول. آن‌ها برای تثبیت قضایای صدق و کذب خود به دنبال «معنی» می‌گردند.

فلاسفه نیز همچون منطقیون به «معنی» از دریچه‌ی «معرفت‌شناسی» (اپیستمولوجی) می‌نگرند. فیلسوف به دنبال حقیقت است و در این راستا ناچار است که از «معنی» سخن بگوید و راه‌های دست‌یابی به آن را نیز مطرح کند.

در این میان موضوع قابل تأمل این است که معنی‌یابی و نحوه‌ی دست‌یابی به معنی هر چند در اصل یک موضوع زبانی است، اما بیشتر در حوزه‌های دیگری از قبیل فلسفه و منطق و ... مطرح می‌شود! و در مورد زبان عربی، صاحبان اندیشه و متخصصان ایرانی این زبان، در امر هدایت و ارایه رهنمود و بیان نحوه‌ی دست‌یابی به معنی توگویی خود را غریبه و بیگانه احساس می‌کنند. در نتیجه صحنه برای اصحاب حوزه‌های معرفتی دیگر خالی می‌ماند و لذا بعضاً مسائلی را مطرح می‌کنند و تبلیغ می‌نمایند که چه بسا با اصول حاکم بر زبان منافات داشته باشد! باید این نقطه ضعف یعنی عدم دخالت اهل زبان در این موضوع حیاتی و مهم را که فرهنگ جوامع و هویت و استقلال فکری ملت‌ها بر آن مبتنی است، از میان برداشت سپس با کمک تمامی اهل نظر و معرفت و در یک گفت‌وگو منطقی و علمی به راهکارهای مناسبی بیندیشیم تا بتوانیم در پرتو آن به اصول

معین و مشخصی در زمینه‌ی دست‌یابی به معانی متون و علائم نوشتاری نائل آییم!



### مبانی نظری دست‌یابی به معنی

۱- جمله اولین منظری است که خواننده را برای دست‌یابی به معنی به چالش می‌کشد. هر جمله متشکل از الفاظی است که پیش از ترکیب بهره‌ای از ارزش معنایی نداشته‌اند. این که الفاظ چگونه پدید آمده‌اند و آیا واضح آن‌ها انسان است و یا خداوند؛ میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد. اغلب نظریات در این باب معطوف به این است که نحوه‌ی تشکیل و ساخت واژه‌ها براساس مؤامضه و قرارداد می‌باشد و انسان با توجه به قدرتی که خداوند در وجود او نهاده به این مهم پرداخته است. نتیجه‌ای که از اعتقاد به قراردادی بودن جعل الفاظ عاید می‌شود این است که زبان نیز به همراه مجموعه‌ی الفاظ و ترکیبات خود امری قراردادی است؛ زمانی که انسان به اختراع علامتی نیاز پیدا کرد که بتواند به وسیله‌ی آن‌ها حاجات خود را برآورده سازد، الفاظ به وجود آمدند. از این زمان به بعد، پدیدار شدن هر یک از این علائم معنی و مفهوم خاصی را ایجاد می‌کرد که تخطی از آنها نه برای متکلم جایز بود و نه برای مخاطب؛<sup>۱۰</sup> زیرا خود انسان‌ها این قرارداد را میان خود منعقد کرده بودند تا بتوانند تفهیم و تفهم را آسان‌تر انجام دهند. حال اگر بیاییم و در این وضع و قرارداد، دست‌کاری کنیم و بدون اطلاع و بدون قرار دادن قرینه‌ای در جمله، به افزایش و یا کاهش حوزه‌ی معنایی الفاظ اقدام کنیم، آیا کاری عقلایی کرده‌ایم؟! آیا با این کار با روح حاکم بر زبان به مخالفت برخاسته‌ایم؟! و...

---

۱۰. «معنی» بر خلاف دیدگاه باره‌ای از هرمنیوتیک‌ها از قبیل «اریک هرش» تابع قصد مؤلف نیست، بلکه تابع وضع واضح است. اگر کسی جمله‌ای را به کار می‌برد، معنای جمله به دلالت تصویری همان معنایی است که واضح معین کرده است. اگر مؤلف می‌خواهد چیزی جز آن معنای را قصد کند می‌بایست قرینه‌ای در جمله بی‌آورد؛ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: جعفر سبحانی، تهذیب الأصول، تقریرات درس خارج اصول امام خمینی، ج ۱ ص ۴۹.

طرح این مبنای نظری از آن جهت حائز اهمیت است که در مکتب‌های ادبی جدید هنگام بحث از معنی‌یابی و راه‌های دستیابی به آن، شأن و منزلت «وضع» آن چنان تنزل پیدا می‌کند که گویی جایگاه مناسبی در فرایند فهم متن ندارد! از آن جا که «وضع» بسان چهارچوب مشخصی است که ذهن و عمل مفسر را از عدم تقید و یلگی می‌رهاند و او را در مرزهای مشخصی قرار می‌دهد، زیاد مورد پسند اصحاب این مکاتب نیست، چه از ویژگی‌های عصر جدید و مکتب‌های ادبی آن، شانه خالی کردن از تقید و از هر نوع چهارچوب و مرزی است که آدمی را محصور کند در حالی که «وضع» می‌خواهد خود بسان یک خط‌کش و حد و مرز و قیدوبند عمل کند!

۲- قرن‌ها پیش از «سوسور» زبان‌شناس معروف و برجسته‌ی سویسی، زبیدی صاحب تاج العروس به توضیح واژه‌ی «معنی» پرداخته و آن را صورت ذهنی‌ای به حساب آورده که به ازای آن لفظی نیز وضع شده است.<sup>۱۱</sup> اگر در میان اقوال اهل نظر عده‌ای معنی را مصداق خارجی لفظ به حساب می‌آورند<sup>۱۲</sup> و گروهی صورت حاصله از تصویری که با شنیدن یک واژه در ذهن به وجود می‌آید<sup>۱۳</sup>، زبیدی این قول را مطرح می‌کند که «معنی» همان صورت ذهنی حاصل از شنیدن یک واژه در ذهن است. این صورت ذهنی به دلیل همان قراردادی است که میان انسان‌ها گذاشته شده است. ذهن هنگام دیدن یا شنیدن یک لفظ، سرگردان و حیران نیست. زیرا غلغله‌ی میان الفاظ

۱۱. زبیدی، تاج العروس ماده «عنی»

۱۲. نظریه‌ی مصداقی یا حکائی. کورش صفوی، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ص ۴۴، در آمدی بر معنی‌شناسی، ص

۵۴

۱۳. نظریه‌ی تصویری یا اشاره‌ای. نگاهی تازه به معنی‌شناسی، صص ۵۳-۵۴.

و معانی مرتبط با آن‌ها به گونه‌ای است که اگر مخاطب عالم به وضع باشد، با رؤیت و یا شنیدن هر لفظ، فوراً به تصور ذهنی مربوط وصل می‌شود!

۳- این علقه و رابطه‌ی میان لفظ و تصور ذهنی، میان دالّ و مدلول را چه کسی نهاده است؟ آیا این ارتباط، خود به خود و بدون هیچ وابستگی و زمینه ایجاد شده است؟ آیا یک واضع حکیم بین الفاظ و معانی مناسب آن‌ها ارتباط ایجاد کرده است؟ از مجموعه‌ی گفته‌ها و نظریات به نظر می‌رسد این قول نزدیک‌تر به واقع باشد که در پاره‌ای از واژه‌ها (به ویژه در زبان عربی) میان لفظ و معنی ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ وجود دارد و در تعدادی دیگر از واژه‌ها باید اصل ارتباط قراردادی میان این دو (لفظ و معنی) را بپذیریم!

فایده‌ی تأمل در این باره و پذیرفتن این قول این خواهد بود که مراجعه کننده هنگام برخورد با متن‌های ادبی، از ظاهر کلمه و حروف تشکیل دهنده‌ی آن و موسیقی الفاظ و حروف، غفلت نمی‌کند و آن‌ها را در فرایند معنی‌یابی مؤثر به حساب می‌آورد، اما در صورت عدم پذیرش این قول، و اعتقاد به این که پیوند میان الفاظ و معانی آن‌ها ارتباطی خودبه‌خودی و بدون برنامه‌ی حکیمانه‌ی از پیش تعیین شده‌ای است، مراجعه کننده به یک متن ادبی دیگر نیازی به این نکته سنجی‌ها و نگاههای موشکافانه به متن را احساس نمی‌کند!

۴- اگر «معنی» همان تصور ذهنی‌ای است که با دیدن «دالّ» ایجاد می‌شود، این تصور ذهنی چگونه حاصل می‌شود؟ آیا این تصور، مجموعه‌ی اوصاف و خصوصیات یک پدیده است؟ آیا مصداق خارجی «دالّ» است؟ آیا این تصور همان تأثیری است که در مخاطب گذاشته می‌شود؟ و ... به عنوان مثال زمانی که الفاظی مانند «ماء» و «ملح» و «کتاب» و ... را می‌شنویم

آیا تصویری که از این الفاظ برای ما ایجاد می‌شود، شامل همه‌ی ویژگی‌ها و خصوصیات «آب، نمک، کتاب» است و یا آن مصداقی که در عالم خارج وجود دارد و ما آن را در ذهن خود مجسم می‌کنیم و یا ...؛ این تصوّر چگونه است؟ چه ویژگی‌هایی دارد؟ محدوده‌ی آن کدام است؟ دقیق‌ترین جوابی که می‌توانیم برای این سؤالات ارائه کنیم این است که مدلول الفاظ به لحاظ اوصاف و عوارض ظاهری‌شان تعیین می‌گردد. برای یک پدیده که واضح می‌خواهد لفظی را وضع کند، به ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری مشترکی که در میان تمامی هموعان آن پدیده وجود دارد، توجه می‌کند و لفظی برای آن می‌گذارد. پس از این مرحله، هرگاه این لفظ مشخص شنیده شود، همین اوصاف و خصوصیات ظاهری به ذهن متبادر می‌گردد. در این جا واضح به تمامی جزئیات پدیده توجه ندارد، بلکه تنها به یک سلسله حالت‌ها و مختصات ظاهری پدیده که برای همه قابل مشاهده است، توجه می‌کند.<sup>۱۲</sup>

۵ - حجیت ظواهر و اصل بودن دلالت الفاظ نیز از جمله مبانی‌ای است که باید مد نظر قرار گیرد. دلالت الفاظ بر معانی خود بر سه قسم است: الف - دلالت تصویری که به مجرد شنیده شدن و یا دیدن لفظ، معنای آن برای ما متجلی می‌شود. حصول این امر، متوقف بر آشنایی با وضع الفاظ است. ب - دلالت تصدیقی استعمالی که همان دلالت الفاظ بر چیزی است که متکلم قصد افاده‌ی آن را به مخاطب دارد. ظاهر عبارت، گویای همان معنایی است که صاحب سخن می‌خواهد آن را به مخاطب منتقل کند. اما گاهی عبارت چیزی را می‌گوید که مراد و قصد جدی متکلم نیست، بلکه او می‌خواهد شوخی کند و یا از روی تقیه صحبتی را مطرح نموده و یا ... لذا

۱۲. محمد تقی فتالی، مقاله‌ی «ملاک معناداری» مجله نقد و نظر، ش ۴، صص ۱۲۵-۱۲۹.

علاوه بر آشنایی با وضع الفاظ، مخاطب نیازمند آگاهی از مُراد و قصد متکلم نیز هستیم. ج - دلالت تصدیقی دوم که همان دلالت لفظ بر معنایی است که حقیقتاً متکلم به دنبال آن است، خواننده متن باید به این دلالت برسد. تا قبل از وصول به دلالت تصدیقی جدی، نمی‌توانیم قائل شویم که مُراد گوینده را درک کرده ایم<sup>۱۵</sup>

عقل اقتضا می‌کند که ظاهر سخن را حجت فرض کنیم و همان را مراد جدی صاحب کلام به حساب آوریم. زبان پدیده‌ای اجتماعی است ناشی از تمایل انسان به ارتباط با دیگران. تفهیم و تفهم زبانی، تابع یک سلسله اصول و ضوابط مشترک و مقبول عقلی و عرفی است. دریافت معنی مقوله‌ای است زبانی مبتنی بر قراردادهای زبانی. شناخت قراردادهای و مواضعها و نیز آشنایی با اصول و قواعد کلی و عقلایی حاکم بر ارتباطات زبانی برای فهم معنی لازم است. خواننده در مواجهه با متون مختلف باید ابتدا به این نکته توجه کند که آیا «متن» از نوع نوشتارهای عادی و معمولی است و یا متنی است ادبی یا وحیانی و غیر عادی و غیر معمولی. در مورد اول پی بردن به مراد و منظور جدی صاحب سخن نیازی به قرینه یا قرائن ندارد. اما در مورد دوم خواننده باید این فرض را بپذیرد که صاحب کلام چه بسا ظاهر کلام خود را قصد ننموده و یا آن که علاوه بر ظاهر، معانی و لایه‌های دیگری را نیز منظور نظر دارد، پس باید در جستجوی قرائنی باشد که مخالفت با ظاهر را اثبات کند، یعنی به دنبال «مخصّص» و یا «مقید» و یا «ناسخ» باشد که ظاهر سخن متکلم را به مراد جدی او متصل کند؛ و این خود روشی عقلایی است.<sup>۱۶</sup>

۱۵. درآمدی بر معنی‌شناسی، صص ۴۲-۴۴.

۱۶. علی‌الحیدری، اصول الاستنباط، صص ۳۰-۷۰.

مسأله‌ی دیگری که باید مد نظر خواننده باشد اهتمام ورزیدن به دلالات الفاظ و اصل قراردادن آن‌ها در استخراج معانی و مفاهیم است. تأویلات و تفسیرات، کنایات و مجازها و ... همگی باید تابع قوانین حاکم بر زبان و دلالات الفاظ باشد.<sup>۱۷</sup> این امر، لزوم آگاهی و شناخت دقیق از زبان و روح حاکم بر آن را برای خواننده‌ای که در صدد یافتن معانی است، ضروری می‌سازد. برای اطلاع از نحوه‌ی ترکیب عبارات و چگونگی گزینش آن‌ها و افاده‌ی معانی مختلف، آشنایی با علم نحو و علم معانی که دو روی یک سکه به شمار می‌آیند ضروری است! بدون آگاهی از این امر، نمی‌توان مُراد و مقصود جدّی صاحب سخن را درک کرد. علاوه بر این، آشنایی با علم لغت و نیز علم بیان، که در حقیقت همان استعمال الفاظ در غیر معنای حقیقی آن‌ها به کسک قرائن و شواهد است<sup>۱۸</sup>، از دیگر ملزومات ضروری برای دریافت معنی است. اگر بخواهیم در مواجهه با متون ادبی و وحیانی و نوشته‌هایی که از سطح عادی و معمولی فراتر هستند، سرگردان و مردّد نباشیم، مسلّح شدن به این عوامل، بسیار حیاتی و ضروری است!

۶- دلالت‌های برون متنی نیز از جمله عوامل موثر در تشکیل معنی است. آشنایی

باشخصیت صاحب کلام و افکار و اندیشه‌های او، و نیز با شرایط تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی صدور کلام، از جمله محورهای اساسی برای دریافت مقصود و مراد متکلم است. عدم اهتمام به این دلالت‌های برون متنی، چه بسا سخن را خاموش و فاقد هرگونه دلالتی می‌کند! اطلاعات

۱۷. محمدرضا مظفر، اصول النّقه، مباحث اللفاظ، و نیز: محمد کاظم ساگر، روس‌های تأویل قرآن ص ۱۸۲.

۱۸. اللغة العربیة، معناها... ص ۳۵.

خواننده از همه‌ی اموری که به نحوی با متن مرتبط هستند، می‌تواند به عنوان یک قرینه‌ی مهم برای استخراج معانی محسوب شود.<sup>۱۹</sup>

### نتایج حاصله از مبانی

اصول و ضوابط گفته شده نتایجی را به بار می‌آورد که اکنون تبدیل به چالش‌هایی جدی شده است. بیشتر این نزاع‌ها و مباحث کلامی از آن جا ناشی می‌شود که روشنفکران مسلمان جوامع اسلامی به فکر ایجاد یک رنسانس اسلامی افتاده‌اند و تلاش نموده‌اند برای احیای فرهنگ اسلامی، متمسک به اندیشه‌هایی شوند که بعضاً با مقبولات فرهنگی این جوامع تناسبی ندارد و حتی گاهی در تعارض با آن‌ها قرار می‌گیرد و نتایجی را به بار می‌آورد که با هویت و استقلال فرهنگی جوامع اسلامی منافات دارد.

همزمان با طرح مباحث هرمنوتیک فلسفی در قرن بیستم از سوی هیدگر، و طرح و تطبیق آن با افکار و اندیشه‌های اسلامی از سوی صاحب نظران مسلمان، این چالش‌ها نضج گرفت. هرمنوتیک در آغاز ظهورش در قرن ۱۷ دلالت بر علم یا هنر تفسیر کردن داشت و تا پایان قرن ۱۹ نیز این گونه بود. شأن هرمنوتیک به مثابه‌ی علمی کمکی بود که به یاری متون و نشانه‌هایی می‌شتافت که نیاز به تفسیر داشتند. در قرن ۲۰ هرمنوتیک وارد عرصه‌ی دیگر شد. «هیدگر» و پس از او «گادامر» اندیشه‌هایی را در باب فهم متون مطرح نمودند که نقطه‌ی آغاز

۱۹. حامد ابوزید، مفهوم النص، صص ۱۰۲-۱۰۳.

چالش‌های فکری در این زمینه به شمار می‌آیند.<sup>۲۰</sup> هرمنوتیک به علت توجه ویژه به مقوله‌ی زبان و تفسیر، اکنون به کانون اصلی تفکر مبدل شده است. لب لباب هرمنوتیک متون این است که آیا معنای متن، معین است یا همچون مومی است که شکل آن بر اثر عوامل مختلف تغییر می‌کند؟ آیا می‌توان به درک معنای متن نائل آمد؟ آیا معیاری برای برداشت‌های متعدد از جهت صحت و سقم وجود دارد؟ پاسخ به این سؤالات، روشن‌کننده‌ی اختلاف میان صاحب نظران در مورد دریافت معنی است.

نتایج حاصل از مبانی مطرح شده را می‌توان به شکل ذیل مطرح نمود:

۱- تعیین معنی: رویکرد عقلایی به متون و عبارات آن است که متن، ناشی از چینش تصادفی الفاظ نیست. مؤلف با قصد و اراده، الفاظی را گزینش کرده و به قصد انتقال معنایی خاص، آن‌ها را کنار هم نهاده است. لذا این اعتقادی عقلایی است که هر متنی، معنایی نهایی دارد و معنای صحیح آن است که خواننده بتواند بر معنای نهایی آن دست یابد. سیر این نکته که ما یکی از اصول و مبانی دریافت صحیح معنی را توجه به فنون ادبی و قواعد حاکم بر زبان دانستیم این است که زبان به عنوان واسطه‌ای میان مؤلف و خواننده می‌باشد، و تنها ابزاری که مستقیماً در اختیار خواننده قرار می‌گیرد تا از طریق آن پیام فرستنده را دریافت کند، همین عبارات و جملات است! توجه به این نکته، به معنی اعتقاد داشتن به وجود معنایی مستقل و نهایی در یک متن است که خواننده باید آن را دریابد. اما در هرمنوتیک جدید، این نگاه مقبول نیست. «تروتان تودورف» بلغاری (متولد ۱۹۳۹م) در کتاب «نظریه‌ی ادبی» می‌گوید:

۲۰. رک: درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی صص ۲۴۰-۲۷۰.



متن در جریان دوبار خواندن، یکسان نمی‌ماند. در هر بار خواندن، معنایی تازه می‌یابد.

معنای نهایی متن نه تنها دست یافتنی نیست، بلکه اساساً وجود ندارد.<sup>۲۱</sup>

بنیان‌گذار شالوده شکنی «ژاک دریدا»ی فرانسوی (متولد ۱۹۳۰م) بر این باور است که در جریان خواندن متن، معناهای بی‌شمار آفریده می‌شوند. با این حال «معنی» چیزی نیست که قابل دسترسی باشد. معنی پیوسته در حال تکثیر و تغییر و لغزیدن است.<sup>۲۲</sup>

۲- مؤلف محوری: در دیدگاه‌های جدید نقد ادبی، پیرامون نحوه‌ی دریافت معنی، نظریه‌ی «خواننده محوری» حاکم است. در نگاه صاحبان این نظریه، مؤلف همزمان با تولید متن می‌میرد و دیگر نیازی به مراجعه به اغراض و اهداف و شخصیت او نیست! «ژاک دریدا» در فرایند فهم معنی، به ذهنیت و افق معنایی مفسر و پیش‌داوری‌های او نقش تام و کاملی می‌دهد. در این نگاه، نقطه‌ی آغازین حرکت به منظور دریافت معنی، از مفسر و خواننده شروع می‌شود. متن به مثابه‌ی میوه‌ای رسیده است که از درخت افتاده و ما برای رویارویی با این میوه نیازی نداریم که به کنکاش از چند و چون این محصول پردازیم. وظیفه‌ی ما استفاده از این تولید و به فعلیت درآوردن و توانا کردن خویشتن خویش است! درمقابل این تفکر افراطی، نگاه معتدل تری هم نسبت به این موضوع در هرمنوتیک فلسفی از سوی «گادامر» مطرح می‌شود. او فهم متن را محصول گفت و

۲۱. بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، ج ۱ ص ۲۷۳.

۲۲. راجر ویستر، ژاک دریدا و ساختارزدایی متن، ماهنامه مشرق ش ۴.

گوی مفسر با متن و امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن می‌دانند. در این فرایند، پیش‌داوری‌ها و ذهنیت خواننده، همان قدر مهم و اساسی و حیاتی است که نقش و سهم خود متن!<sup>۲۳</sup>

اما به اعتقاد ما در برخورد با متن باید «مؤلف مدار» و «متن مدار» باشیم. وظیفه‌ی ما دریافت غرض و قصد جدی صاحب سخن است. اما فراموش نکنیم که در این جا لازم است «متن مدار» هم باشیم. به این معنی که از مجرای متن، به دنبال مقصود خود بگردیم و نگذاریم عوامل دیگر غیر زبانی در تعیین معنای کلام دخالت کند. غریبان با تمسک به این امر که یافتن غرض اصلی مؤلف، امکان ندارد و جستجو از حقیقت نهایی، قدم نهادن در وادی حیرت و سرگشتگی است، این مسأله را مطرح نموده‌اند که باید در مواجهه با متن، خواننده را همه کاره‌ی این میدان به حساب آورد و جستجو از قصد و نیت صاحب متن را به کناری نهاد!<sup>۲۴</sup>

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در این جا صحبت از امکان فرض «مرگ مؤلف» در هنگام رویارویی با متن نیست. آری!! ما می‌توانیم از همان آغاز، مسیر راه‌یابی خود را این گونه ترسیم کنیم که قصد نداریم نیت صاحب متن را آشکار کنیم، بلکه می‌خواهیم متن را از منظر نگاه

۲۳. احمد واعظی، در آمدی بر هرمنوتیک، صص ۳۱۲-۳۱۴.

۲۴. حاکمیت شک‌گرایی و اعتقاد به عدم امکان وصول به حقیقت از قرن ۱۸ و همزمان با طرح افکار «دیوید هیوم» (۱۷۱۱-۱۷۷۶) و کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) جایگاه ویژه‌ای در میان اهل نظر پیدا کرد. در این تفکر، «حقیقت» وجود دارد اما انسان با امکاناتی که دارد، نمی‌تواند به آن نائل شود. در ادامه‌ی چنین تفکری با نظریات متفکرانی مانند «هگل، هیدگر، گادامر» مواجه می‌شویم. در موضوع ما نحن فیه حاکمیت این نگاه، منجر به اعتقاد به تعدد حقایق (معانی) و بی‌فایده انگاشتن جستجو از نیت و قصد اصلی گوینده می‌شود. در حالی که در آموزه‌های ما حقیقت امری ثابت و متعین انگاشته شده و امکان وصول به آن نیز وجود دارد؛ منتهی راه وصول به آن همواره خالی از خطر نیست. باید به تفتیح و تصحیح روش‌ها فکر کرد و غایت نهایی خود را در مواجهه با متن، رسیدن به مراد جدی صاحب سخن قرار داد!

خود تفسیر و معنی یابی کنیم. چنین نگاهی نه تنها امکان پذیر است بلکه مشکلات و نگرانی‌ها و توان‌سوزی‌های راه حلّ اول را هم در بر ندارد. اما باید بپذیریم که در پایان فرایند معنی‌یابی نباید ادّعا کنیم که نظر صاحب کلام، چنین بوده است که ما دریافته ایم! خیر؛ راه دست‌یابی به مُراد صاحب سخن از این جاده نمی‌گذرد!

از طرف دیگر این نگاه در متن‌های ادبی از قبیل شعر و قصه و نمایش‌نامه و یسا فیلم و نقاشی و ... چه بسا مشکلی را هم ایجاد نکند بلکه بالعکس موجب تأمل و تفکر بیشتر مخاطب شود؛ اما در متون و حیانی و یا حقوقی و متن‌هایی که به منظور شناخت افکار و اندیشه‌های صاحبان آن‌ها خوانده می‌شود، چنین نگرش‌هایی خطرات جبران‌ناپذیری را برای فرهنگ و آیین یک جامعه ایجاد می‌کند.

۳- پیش فرض‌ها؛ مفسّر در عمل فهم متن، ذهنیت خود را باید چکار کند؟ دیدگاهی در هرمنوتیک معاصر معتقد است که نه تنها ذهنیت مفسّر، ضرری به عمل فهم نمی‌رساند، بلکه شرط لازم برای حصول فهم، دخالت دادن این ذهنیت است! گادامر معتقد است که پیش داوری مولّد فهم است<sup>۲۵</sup> و اگر نباشد فهم برای ما حاصل نمی‌شود. چه به اعتقاد او «فهم» نتیجه‌ی گفت و گوی میان «متن» و «خواننده» است. ما با «متن» گفت و گو می‌کنیم، دیالوگ از طرف مفسّر شروع می‌شود. خواننده براساس انتظارات و پیش داوری‌های خود معنایی را به متن القا می‌کند. و این امر در مورد افراد مختلف فرق می‌کند، هر فردی که با متن مواجه می‌شود، چشم انداز نظری خاصّ خود را دارد، پس از القای یک معنی و یا یک سؤال از سوی خواننده، متن هم به سخن در

۲۵. احمد واعظی، درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۴۹.

می‌آید، و امتزاج این دو با یکدیگر موجب حصول فهم و دریافت معنی می‌شود.<sup>۲۶</sup>

به اعتقاد ما صرف وجود پیش دانسته‌ها امری مذموم نیست. طبیعی است که هر فردی در مواجهه با یک اثر، ذهنیات و فرضیاتی را همراه خود دارد. اما صحبت بر سر ماهیت این پیش دانسته‌ها و نحوه‌ی تأثیر آن‌ها بر متن است. با توجه به مبانی‌ای که در آغاز از آن صحبت کردیم، این پیش دانسته‌ها تنها در صورتی مفید واقع خواهند شد که در جهت فهم اثر و متن مورد نظر به کار روند و منافاتی با اصول و قواعد دلالتی متن نداشته باشند. ما بدون مقدمه قادر نیستیم به فهم هیچ اثری دست‌یابیم، ذهن خالی و دست بدون ابزار کافی نمی‌تواند کاری انجام دهد! اما سخن بر سر این است که ما نباید این پیش دانسته‌ها را بر دلالت‌های زبانی تحمیل کنیم. مقدمات مفید و پیش دانسته‌های لازم می‌تواند به فهم بهتر اثر بینجامد، اما باید مهار دلالت‌ها و عوامل برون متنی را همیشه با دقت در دستان خود نگه داشته آن را رها نکنیم، بلکه بدان مقدار که لازم است از آن استفاده کنیم و در آن جا که این دلالت برون متنی به مخالفت و تضاد با قواعد ساختاری زبان می‌انجامد، عنان را محکم نموده و از رهیدگی و جولان بدون معیار و ضابطه جلوگیری کنیم!

۴- تعدد قرائات: زمانی که رویکرد ما به متن، اهتمام به خواننده و «مفسر محوری» باشد دیگر ضابطه‌ای برای صحت و سقم برداشت‌ها از متن باقی نمی‌ماند. در این نگاه، نوع انطباق خواننده با متن و نحوه‌ی دیالوگ او با اثر است که موجب دست‌یابی به معنای متن می‌شود، و از آن جا که هر خواننده‌ای به گونه‌ای متفاوت با دیگران به گفت و گو با متن می‌نشیند، معانی متعددی از آن حاصل می‌گردد که چه بسا پاره‌ای از آن‌ها با یک دیگر منافات هم داشته باشند! ما اگر غایت

۲۶. درآمدی بر هرمنوتیک، ص ۲۴۴.

فرایند معنی یابی را دست‌یابی بر نیت و قصد مؤلف قرار دهیم، در این صورت انگشت روی معیار و ضابطه‌ای اساسی گذاشته‌ایم که دست‌یابی بر آن اولاً موجب اطمینان خاطر از صحت برداشت‌ها و معانی به دست‌آمده خواهد شد، و ثانیاً نهایت و غایتی هم برای فرایند معنایابی تعیین می‌گردد. عدم اعتقاد به تعدد قرائات منافی این نگرش نیست که ما در پاره‌ای از متون، اعتقاد به چند لایه بودن معانی و ذبظون بودن آن‌ها را داشته باشیم، چه بسا بسیاری از متن‌ها یافت شوند که معانی متعددی را بتوان از آن‌ها استحصال نمود. اما سخن این جاست که این معانی متعدده هیچ‌گاه در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه هرکدام جنبه‌ای از معانی متن را به خواننده نشان می‌دهند؛ اما همگی در طول هم و کامل‌کننده هم هستند. اختلافاتی هم که در معناهای برگرفته شده از متون پدیدار می‌شود نمی‌تواند اثبات‌گر صحت تعدد قرائات باشد. زیرا اولاً همگی متن‌ها و نوشته‌ها هنگام برداشت، با این چنین اختلاف در تفسیر مواجه نمی‌شوند و ثانیاً بسیاری از مفسران و کاشفان معنی در معنای اولیه با یکدیگر اختلافی ندارند. از عبارت «اقم الصلاة» همه‌ی خوانندگان یک معنای مشخص را دریافت می‌کنند، اما چه بسا در فهم از «صلاة» و «إقامه‌ی صلاة» و شرایط و نحوه و چگونگی انجام آن، اختلافاتی بروز کند؛<sup>۲۷</sup> اما این‌ها به تعارض در برداشت‌ها و معانی نمی‌انجامد. گاهی یک مخاطب از عبارت، معنای مطابقی آن را دریافت می‌کند و دیگری معانی التزامی و یا تضمینی را؛ گاهی دلایل برون‌متنی موجب می‌شود یک خواننده به معنایی منتقل شود

۲۷. مجله قبسات، تکامل معنی، ش ۱۸، صص ۷۲-۷۳. هر متنی یک معنای لفظی دارد و در عین حال در بردارنده معنای دیگری هم هست که به آن «معنی نسبت به» (significane) می‌گوییم. این معنای دوم به سلسله سؤالاتی برمی‌گردد که در ارتباط با معنای لفظی مطرح می‌شود. «معنای لفظی» معین و مشخص است اما «معنی نسبت به» متغیر و غیر ثابت!

که خواننده‌ی دیگر از رسیدن به آن محروم باشد<sup>۲۸</sup> و ... البته ذکر این نکته هم لازم است که گاهی این اختلافات به علت عدم رعایت اصول معنایی از سوی دست اندرکاران این امر است؛ طبیعی است که در این صورت، نتیجه‌ی کار با کار گروه دیگری که با سنت معنایی آشناست و خود را مقید به حفظ چهارچوب‌ها و ضوابط تفسیر می‌داند، تطابق و هماهنگی نخواهد داشت.

۵- دلالت‌های زبانی: ما در برداشت‌ها و معنی‌یابی‌هایمان از دو طریق وارد می‌شویم؛ یکی بهره‌گیری از دلالت‌های درون متنی که همان استفاده از قوانین و نظام حاکم بر زبان است و دیگری دلایل برون متنی که زمان و مکان صدور کلام و شخصیت صاحب سخن، از جمله نقش آفرینان آن هستند. در این میان آن چه معیار و محک اصلی در تعیین درست از نادرست است و باید به عنوان ضابطه‌ی اصلی در دست مفسر باشد، دلالت‌های درون زبانی است. هر چه با قوانین زبان، منافات داشته باشد، مقبول نخواهد بود.<sup>۲۹</sup> دلالت‌های برون متنی هم اگر در تعارض با قوانین زبان باشند، به کار نمی‌آیند. به این منظور، خبرگی در زبان و آشنایی با روح حاکم بر آن و تسلط بر چینش‌های گوناگون الفاظ و تشکیل ترکیبات مختلف از آن‌ها، برای کسی که در این عرصه قدم می‌گذارد از اولویت‌های اساسی است. قاضی‌ای که می‌تواند در مرحله‌ی داوری بر کرسی قضاوت بنشیند و نامحرمان را از میکده‌ی اهل معنی بیرون کند، همین نظام و قوانین حاکم بر زبان است. معنایی که با اصول و ضوابط دلالت‌های زبانی هم‌خوانی نداشته باشد، باید به سینه‌ی دیوار کوبیده شود! این جا عرصه‌ی از هم گسیختگی و بی‌برنامگی و بی‌معیاری نیست؛ این چنین نیست که هر

۲۸. محمد حسین طباطبایی، المیزان ج ۳، صص ۴۱، ۴۴-۴۵ و ۶۴-۶۵.

۲۹. محمد کاظم شاکر، روش‌های تأویل قرآن، صص ۱۵، ۱۱۳، ۱۸۳.

که هر چه گفت و برداشت نمود، درست و صحیح باشد! حاکمیت ضابطه و معیار در همه‌ی ساحت‌ها و از جمله ساحت معنی‌شناسی می‌بایست حرف اول را بزند! و سرانجام این که: گام نهادن در این وادی، نیاز به جهادی درونی و برونی دارد. در جهاد درونی، خویشتن را هم زبان و مخاطب متن قرار می‌دهیم و آن گونه خود را تربیت می‌کنیم که گویی متن، برای ما آمده و بسا ما سخن می‌گوییم. این راه از مهم‌ترین روش‌های دست‌یابی بر عنای متن و وصول به قصد و نیت صاحب سخن است.<sup>۳۰</sup>

ما هم چنین نیاز به جهادی برونی داریم و آن تلاش در جهت حصول نیازهای این عرصه‌ی معرفتی است. توانایی در شناخت زبان متن با همه‌ی ظرایف و ریزه‌کاری‌هایش، گام نخست است. مجهز نمودن خود به اطلاعات مورد نیازی که بتواند ما را در کشاکش‌های متن یار و مدد رسان باشد و همراه خوبی برای دلالت‌های زبانی محسوب شود، از دیگر نیازهای این عرصه است. داشتن سؤالات مناسب و پرسش‌های راهبردی از متن، گره‌های کوری را می‌تواند از مقابل راه خواننده بردارد. اگر «السؤال نصف العلم» را آویزه‌ی گوش خود قرار دهیم، همیشه سعی خواهیم کرد مجهول خود را با سؤالی مناسب شکار کنیم. شناخت دلایل برون متنی نیز در کنار دلالت‌های زبانی موجب کنار زده شدن هرچه بهتر حجاب‌ها از سر راه خواننده می‌شود و معین و مدد رسان خوبی برای مفسر خواهد شد.

۳۰. ویلیام جیتک، هرمنوتیک در عرفان ابن عربی، کتاب نقد ش ۵ و ۶، صص ۲۳۴-۲۵۱. آیاتی از قبیل «لایمسه إلا المطهرون» (واقعه ۷۹)، «اتقوا الله و یعلمکم الله» (بقره ۲۸۲)، «إن تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً» (انفال ۲۹)، «علّمنا، من لدنا علماً» (کهف ۶۵) ناظر بر همین مطلب است.

این‌ها آمهات نکاتی بود که به عنوان نقشه‌ی راه می‌تواند در برخورد با هر متن و نوشته‌ای

به یاری ما بشتابد.

### منابع و مأخذ:

۱. احمدی، بابک - ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، ۱۳۷۸.
۲. بی‌یرگرو، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، انتشارات آگاه، ۱۳۸۰.
۳. تمام حسان، اللغة العربیة، معناها و مبناها، دار الثقافة ۱۹۹۴ م.
۴. زبیدی، تاج العروس، وزارة الاعلام، الكويت ۱۳۰۷.
۵. رامان سلدن، پیترویدوسون - راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر، نشر طرح نو، ۱۳۷۷.
۶. سبحانی، جعفر - تهذیب الأصول، تقریرات درس خارج امام خمینی (ره)، ۱۳۶۳.
۷. سروش، عبدالکریم - بسط تجربه نبوی، مؤسسه فرهنگی صراط ۱۳۷۸.
۸. شاکر، محمد کاظم - روش‌های تأویل قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۹. صفوی، کورش - درآمدی بر معنی‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ و نگاهی تازه به معنی‌شناسی.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۳.
۱۱. قرآن کریم
۱۲. مظفر، محمدرضا - اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵.
۱۳. نصر، حامد ابوزید، مفهوم النص، المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۱ م.
۱۴. مجله نامه‌ی فرهنگ و مجله قیسات.